



۲۰۲۰/۰۱/۲۸



عبدالقیوم میرزاده

## سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری



قسمت دوم  
و پایان

عامل دیگر رشد و انکشاف تعصب و افراط گرایی که بسیار خطرناک و غیر قابل مهار پنداشته میشود استفاده ابزاری از تعصبات و افراط گرایی در سیاست های رسمی کشور های جهان میباشد. گرچه تاریخ این پدیده غیر انسانی بر میگردد به حملات اعراب به کشور های غیر عرب تحت پوشش پخش و اشاعه دین اسلام که اعراب بنام اینکه ملت برتر و برگزیده خداوند(ج) در روی زمین اند خود را عالی و غیر اعراب را در سرتاسر ممالک مفتوحه شان بنام موالی یعنی برده و غلام آزاد شده مینامیدند که بایبست خدمتکار صاحب شان باشند. همچنان صدور فرمان اولین جنگ صلیبی بوسیله پاپ اوربان دوم در ۲۷ نوامبر سال ۱۰۹۵ میلادی در انجمن مذهبی شهر کلر مونت فرانسه بنام آزاد سازی تمام سرزمین های مقدس از زیر سیطره اعراب و یهودیان یکی از تراژیدی های فراموش ناشدنی تعصب و افراط گرایی محسوب میگردد. در این جنگهای صلیبی که پاپ اوربان فرمان آنها صادر کرد برای مسیحیان مسلمان ها را دشمن خدا معرفی کرده دینی را که آموزه های حضرت مسیح که "دشمن تان را نیز دوست بدارید" به دین جنگی تبدیل کردند که به قول مؤرخین میلیون ها قربانی از انسان ها گرفت و تا خیلی زمان ها ختم این جنگهای خانمانسوز هم دیده نمیشد. گرچه مؤرخین جنگهای صلیبی را بین سالهای ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی تاریخ میزنند اما در حقیقت این جنگها سالهای زیادی دیگر در جهان از میان انسانها قربانی گفته و هنوز هم میگردد. نژاد پرستان آلمان نازی در نیمه قرن بیستم یهودیان را نژاد مضر، بد طینت و بسیار پست میشمردند و بر اساس همین تیوری خود ساخته شان شش میلیون یهود را از تیغ کشیدند و به کوره های آدم سوزی سپردند. ایالات متحده امریکا در قرن بیست و یکم زیر عنوان اینکه حادثه ۱۱ سپتمبر از جانب کشور های اسلامی سازماندهی شده طی حملات وحشیانه میلیون ها انسان را در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن، تانزانیا و الجزایر و میانمار به خاک و خون کشاند.

تعصب و افراط گرایی تا کنون چند بار جهان را تا پرتگاه نابودی کامل پیش برده است که اگر از جنگ های صلیبی، جنگ اول و دوم جهانی بگذریم در سالهای ۱۹۸۱ - ۱۹۸۹ میلادی مشاورین مذهبی رونالد ریگان رئیس جمهور سابق امریکا تلاش فراوان بخرچ دادند تا از طریق تفسیر های خود ساخته شان از آیات انجیل رونالد ریگان را به این متقاعد سازند که اتحاد

جماهیرشوروی محور شرارت و امپراطور اهریمن در روی زمین است و بائیسیت از طریق یک جنگ تمام عیار اتمی از بین برود و زمین از وجود این شرارت پاک گردد و به این ترتیب استقرار راکت های میان برد امریکا را در اروپا تضمین مؤفقت امریکا در این جنگ وانمود و این نظریه را تداعی میکردند که اگر هم اکنون علیه این اهریمن اقدام نگردد بعداً به هیچوجه جلو آن گرفته نمیشود که خوشبختانه در اثر سیاست های سالم و صلح طلبانه میخائیل گربا چوف رهبر اتحاد شوروی جهان و بشریت از این فاجعه در امان ماند.

همین استفاده رسمی از عنصر تعصب و افراط گرایی برای مقاصد سیاسی باعث گردیده تا امروز هیچ کشوری در جهان از این بلای مهلک در امان نباشد. سیاست های رسمی دولت ها و سازمانهای متعصب افراط گر که در حاشیه این دولت ها زیر سیطره قوانین رسمی این کشور ها آزادانه فعالیت دارند بوضاحت این را میرساند با وصف آنکه تعصب کور، محدود اندیشی و افراط گرایی نتیجه تاریک اندیشی، بیسوادی و معلومات ناکافی از سیاست، تاریخ، جامعه شناسی، انسان شناسی و فرهنگ میباشد اما میبینیم که در همین جهان متمدن، پیشرفته و عصر انکشافات تکنالوژیک هم کاربرد وسیع داشته بین سالهای ۲۰۱۰ میلادی تا همین اکنون در پیش چشمان تمام مردم دنیا با حمایت و تشویق شبکه های تلویزیونی همین کشور های پویا و متمدن از سراسر این کشور های مدرن اروپایی، امریکا، استرالیا، کانادا و کشور های آسیایی گروه گروه جوانان بین ۱۶ و ۴۰ ساله غرض پیوستن به صفوف داعش این خونخوار ترین گروپ متعصب افراطی در سوریه و عراق برای تأمین منافع ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل، ترکیه و سایر کشور هاییکه از فعل و انفعالات داعشیان بهره برداری کردند، رفتند و کشور های ماتم زده را بیشتر به ماتم نشانندند و تقریباً تمام هستی این دیار را نابود کردند. تاریخ بشریت خاصاً دوران استعمار تجارب بسیار مخرب از نیرو های استعماری دارد که در کشورهای مستعمره پیوسته از حربه تعصبات مذهبی، ترویج افراط گرایی استفاده کرده و مردم این کشور ها را به جان هم انداخته و خود به تاراج آنها پرداخته اند که این تجربه را عصر حاضر در کویت، عراق، لیبیا، افغانستان و عده زیادی از کشورهای افریقایی نیز تکرار کردند.

همین سیاست های سلطه گرایانه کشورهای مدرن غرب و شرق، تشویق ها و سرازیر گشتن وجوه های میلیونی برای رشد و اشاعه تعصبات قومی، نژادی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی در کشورهای های به قول خودشان جهان سوم باعث گردیده که این دگم اندیشی و تعصبات گوناگون بازار گرم پیدا کرده و از رونق فراوان برخوردار گردد.

درفضای عقب مانده کشور ما که بیش از ۹۰ درصد مردم ما در شرایط بسیار دشوار بیسوادی، فقر، بیکاری، پایین بودن سطح آگاهی مردم از مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسر میردند و هکذا در زیر فشار مضاعف جنگ سرد ایدئولوژی های چپ و راست، سرخ و سبز از بیرون وارد کشور ما گردید و جامعه شهری را متلاشی و به قطب های آشتی ناپذیر منقسم گردانید. چون سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این شهر نشینان و مردم بسیار نازل بود مانند مور و ملخ به این ایدئولوژی ها چسبیده و از آن برای خود کتاب های مقدس ساختند و اشاعه کننده گان آن را بحیث رهبران امپراطور مآب مادام العمر همچنان با قدسیت و پیغمبر مآب پذیرفتند و در جریان کارزار سیاسی و اجتماعی تمام منافع علیای ملی را فدای این ایدئولوژی ها و رهبران خویش کردند و همه آنها را که چنین نمی اندیشیدند یا بهتر بگویم دگر اندیشان را یکسر دشمن خونی خویش قلمداد کردند و در پی قلع و قمع آن بر آمدند. این متعصبین و افراط گرایان سیاسی و ایدئولوژیک حتی به اعضای سازمان سیاسی خود هم رحم نکردند و اولین تصفیه های مخالفین را از سازمان های خود هم شروع کردند. از اینجا بود که فضا در کشور ما روز تا روز مختق تر شده و طرف های دیگر جنگ سرد که در کمین نشسته بودند با ایجاد، پخش و اشاعه تعصب کور مذهبی و افراط گرایی پا فراتر گذاشته به همه مردم کشور که در قلمرو مخالفین شان زنده گی میکردند یکسر حکم تکفیر صادر کرده و واجب القتل دانستند و تا حد آخرین امکان شان به هر وسیله مردم را کشتند و دار و ندار مردم را به یغما بردند و کشور را به تباهی کشانندند. دامنه این تعصبات روز تا روز فراتر گشته و اکنون کران تا کران میهن ما را فرا گرفته است. که این سلسله در شرایط حاضر بوسیله مراجع نظامی - استخباراتی، مذهبی و مدارس دینی با صرف میلیاردها دالر در داخل و خارج

کشورما از جانب سازمانها و کشور هاییکه از این راه در جستجوی اهداف خویش اند بصورت متداوم در تولید و باز تولید مجاهد، طالب، داعش، ناسیونالیست افراطی قومی، نژادی، مذهبی و ایدیالوژیک مصروف هستند. در کشور ما افغانستان از اوایل قرن بیستم این فعل و انفعالات در قالب های مذهب و خرافات به همکاری انگلیسها علیه حکومت امان الله خان اساس گذاری شد و در نیمه های قرن بیستم در پوشش های سیاسی، مذهبی، قومی و ملی شدت بیشتر کسب کرده و در رویداد های تاریخ معاصرکشورما تا کنون نقش تعیین کننده را بازی کردند و میکنند.

بر اساس پژوهش ها و یافته های روانشناسانه و جامعه شناسانه افراد متعصب معمولاً در عقب ایدیالوژی های سیاسی، مذهبی و سمبول های مقدس سنگر گرفته و از این طریق مردمان ضعیف النفس، بی اراده، متزلزل و نا استوار را که به اطاعت کور کورانه عادت گرفته اند بطرف خویش متمایل ساخته و گروه های بزرگ افراد این چینی را درگروه، جماعت، سازمان، پیرخانه و طریقت خویش متمرکز و متشکل میگردانند. در طرز العمل این گروه های متعصب افراطی اساساً جستجوی حقیقت و اصل قضاوت در زنده گی انسان و باور هایشان وجود ندارد آنها همه غیر خودی ها را مردود و معدوم می شمارند که باید از بین بروند. تأسیس گران و گرداننده گان این گروه های متعصب افراطی که برای تحقق اهداف استیلاگرانه و استراتیژیک خود از این محمل و یا وسیله استفاده میکنند عواقب زیانبار این پدیده تباہ کن را بخوبی میدانند. آنها این گروه های مذهبی و رادیکال را طوری طرح ریزی و برنامه ریزی میکنند که گویا کشور مورد نظر و یا به قول داعشیان و سازمانهای نظیر آنها جهان گنبدیده و از مسیر انسان و انسانیت خارج گردیده است و عامل این گنبدیده گی تمام سازمانهای سیاسی، اجتماعی، کمونیستان، خارجیان، آسیایی ها، شرقی ها، بی دینان، مرتدان، یهودیان و فاسقان میباشد و بایبست در گام نخست همه این ها نابود گردند و همانست که جهان ایدیال و امپراطوری خداوندی بر روی زمین مستقر میگردد. همچنان اعضای این گروه ها طوری تلقین میگردند که گویا اگر در جریان جنگ مقدس شان بمیرند آمرزش تضمین شده داشته و در بهشت جایگاه خاصی برایشان در نظر گرفته شده است. که در جنگ سال ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ میلادی ایران و عراق برای اشتراک کننده گان جنگ کلید های این جایگاه های خاص بهشت را نیز توزیع میکردند. به قول نازی ها، نیو نازی ها، فاشیست ها، ناسیونالیستهای افراطی عامل تمام بدبختی ها، جنگ ها، فقر، بیسوادی، امراض و نا امنی ها افراد غیر از نژاد خودشان میباشد بنا به قول آنها همه نژاد های غیر اصیل باید از بین بروند و این امریست مقدس و مشروع زیرا آنهایکه برای جامعه بشری مضر اند باید از بین بروند. اگر بصورت کل همه انواع تعصب را در نظر بگیریم تقریباً همه متعصبین و افراطیون وظیفه خدایی را انجام میدهند که گویا آنها زمین را از افراد مضر، نجس و ناپاک منزه میگردانند. در جهان ما هم اکنون نمونه های فراوان گروه های این چینی هم در میان عیسویان، مسلمان ها، هندو ها، ملی گرایان، ایدیالوژی های سیاسی با دکتترین خاص و فرقه گرایان نژادی وجود دارد که هر از گاهی برای اهداف خاص استراتیژیک و سیاسی از آنها بهره برداری صورت گرفته و یا شاخه های آن در کشور های مورد نظر تأسیس و ایجاد میگردد. هکذا همین تعصب و افراط گرایی است که دارنده گانش را افراد لجوج، خود بزرگ بین، خود محور، دگم اندیش که هیچگاهی موضوعی را با استدلال منطقی ارایه کرده نمیتواند و خود را برتر از همه میدانند بار می آورد. همچنان این وابستگی های شدید فکری و عملی نسبت به اشخاص، عقاید و یا هر شئی دیگر است که عامل انتقال بسیاری از زشتی ها، خرافات و روش های نا پسند غیر انسانی به بهانه حفظ آداب و سنن از نسلی به نسلی دیگر میگردد انسانها را به لجاجت و تقلید کور کورانه و میدارد و سر چشمه ای بسیاری از کشمکش ها، جنگها و خونریزی ها و اختلافات جامعه بشری میباشد. کوتاه فکری، جهل، تکبر، خود خواهی و پیش داوری بدون دلایل منطقی همه نتایج تعصب و افراطیت بوده که پرده ای ضخیمی بروی عقل انسان هموار میکنند تا عقل دیگر قادر به دیدن هیچ چیزی نباشد از همین جاست که متعصبین و افراط گرایان همه نابسامانی های خود و اجتماع ماحول شان را در غیر خودی ها و دیگر اندیشان میبینند و تمام بار ملامت را بدوش آنها میاندازند که فکر و اندیشه خلاق دارند.

دانشمندان علوم انسانی به این نظر اند هرگاه انسانها فرا بگیرند که برای همه افراد بشر نظریات شان محترم است و این را باید در نظر داشت، مذاهب و باور های دینی هم بخشی از زنده گی، فرهنگ و نظریات جامعه بشری است باید آنرا محترم شمرد و آنهاييکه خدا باور نیستند هم از کوره راه های زنده گی عبور کرده و به این نظر رسیده اند به آن نیز باید احترام گذاشت. نباید کسی را به خاطر تفکرات و باور هایش سرزنش کرد و الی که این باور ها سایرین را عملاً زیانمند گرداند. همچنان بایست از طریق خانواده ها، مراکز تعلیمی و تربیتی و رسانه های همگانی فرهنگ شک و تردید را نسبت به هر شی و هر چیز ترویج کرد تا همه پدیده های جهان مورد باز بینی قرار گرفته و روی آن بحث های علمی صورت گیرد و فرزندان ما با روش علمی دنیا و اجتماع ماحول خویش را درک کرده و بشناسند. فیلسوف، منطق دان و جامعه شناس انگلیسی برتراند آرتور ویلیام راسل Bertrand Arthur William Russel (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ میلادی) در باره دوری از تعصب میگوید " اگر شک و شبه وجود دارد که با مشاهده برطرف میگردد باید آن مشاهده را انجام دهید. ولی دیدن هم با پژوهش و تحقیق عینی و ذهنی فرق کلی دارد. اگر ارسطو به زنتش نمیگفت دهنش را باز کن تا دندان هایت را بشمارم، او هرگز نمیگفت که تعداد دندان های زنان از مردان کمتر است و این اشتباه فاحش را مرتکب نمیشد." به همین جهت تصور دانستن چیزی مهلک تر و خطرناک تر از بی خبری است که هر از گاهی دامنگیر همه مان میشود. بسیاری از دانشمندان و فلاسفه گذشته های دور و عصر حاضر کتاب های فراوان نوشته اند که در لابراتوار ها و آزمایشگاه های علوم تجربه عملی نشده است و یا اگر در یک فضای دیگر تجربه شده، تجربه آن در فضای دیگر نتایج غیر از آن دارد. باید خود یاد بگیریم و به فرزندان و نسل های مابعد بیاموزانیم که با شنیدن عقیده های مخالف نباید عصبانی شویم. چنانچه داکتر علی شریعتی جامعه شناس و نقاد مذهبی ایران ۱۹۳۳ - ۱۹۷۷ در یکی از دعایه هایش میگوید: " خداوندا به من این توان را ارزانی فرما تا حرف مخالف و دشمن ام را تا اخیر بشنوم." اگر با شنیدن عقیده مخالف عصبانی گردیم این مستقیماً به مفهوم پوچ بودن نظریات خودمان است زیرا افراد آگاه و با نظریات با پایه و مستدل برای کسانی که از روی نادانی نظریات نامستدل و بی پایه را بازگویی میکنند هرگز عصبانی نمیشوند بر عکس نسبت به آنها برخورد دلسوزانه پیدا کرده به رشد و تکمیل آگاهی شان میپردازند.

انعطاف پذیری و مصالحه دو رکن اساسی بار آوری انسان دگر اندیش میباشد که انسان را با معیار های فوق العاده انسانی و پذیرش دیگران یاری میرساند. انتقاد پذیری، فورمولبندی انتقاد سالم با ارایه دلایل منطقی میرا از بغض و کینه و پذیرش اشتباهات از خصیصه دیگر دگر اندیشی می باشد، فراگیری چنین خصایل انسانی و عمومیت بخشیدن آن در میان همه مردم نفاق را جلو گرفته و ففاق و آشتی میان مردم بمیان می آید.

پایان

\*\*\*\* \* \* \* \* \*

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف

سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی و لجاجت قسمت دوم و ختم